

مفهوم‌شناسی محبت در رابطه دسویه خدا و بنده

سمانه احمدپوردهقان^۱ - دکتر الهه شاه‌پسند^۲

چکیده

محبت، عنصری در رابطه دو سویه است که در ارتباط متقابل خداوند و بنده نیز نقش مؤثری دارد. معنای رایج محبت در میان بندگان، کشش و علاقه قلبی است، اما این معنا درباره خداوند تصورپذیر نیست. این مقاله برای استخراج معنای مطرح شده درباره این دو محبت، به بررسی آیات، روایات و گفتار دانشمندان پرداخته و دریافته است که محبت خداوند به بنده، غالباً به تأویل برده شده تا مانع از فرض جسمانیت برای خداوند باشد؛ به این ترتیب، معنای ای همچون انعام بندگان، کشف حجاب از قلوب بندگان و رضایت از آنان برای آن مطرح شده است که در واقع آثار محبت الهی هستند. محبت بنده به خدا نیز گرچه با برخی معنای تأویلی روبه‌رو شده، اما معنای حقیقی آن با دشواری کمتری همراه بوده است. در جریان این محبت دو سویه، همواره خداوند پیشی‌گیرنده و نخستین دوست‌دارنده است و محبت بندگان به او نیز محبتی مضاعف از سوی خداوند به آنان است.

کلیدواژه‌ها: آثار محبت، معنای محبت، محبت خدا به بنده، محبت بنده به خدا، معنای حقیقی و تأویلی.

شماره سال سی و نهم / ش ۱۴۹ / زمستان ۱۳۹۹

۱. کارشناسی ارشد تفسیر قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن مشهد (نویسنده مسئول).

ms.ahmadpoor6168@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن دانشکده علوم قرآنی مشهد. shahpasand@quran.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۹/۹/۵ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۲ (ص ۷۰-۸۸).

مقدمه

برای ماده «حَبَب» سه اصل معنایی ذکر شده است. اصلی که محبت از آن گرفته شده، لزوم و ثبات است، از این رو عرب «محبّ» را به معنای شتری که بخوابد و برنخیزد، به کار برده است؛ چرا که معمولاً هر کسی که با چیزی ملازمت دارد، آن را دوست دارد (ازهری، ۲۰۰۱: ۷/۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۶/۲؛ فیروزآبادی، ۲۰۰۵: ۷۱/۱). حبّ به معنای نقیض بغض نیز از همین وجه اشتقاق گرفته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۸۹/۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳۲/۲). ابوهلال در فرق دو واژه «حُبّ» و «وُدّ» آورده است: حبّ آن است که موافق طبع و حکمت باشد، و وُدّ آن است که فقط موافق طبع باشد (عسکری، ۱۴۰۰: ۱۱۵).

تعریف اصطلاحی محبت دشوار است. آنچه می‌توان در این زمینه در منابع اخلاقی، عرفانی و تربیتی یافت، گاهی به توصیف محبت شباهت بیشتری دارند. به هر حال، آنچه در ادامه می‌آید، برخی از آن چیزهایی هستند که می‌توان در تعریف یا توصیف محبت مطرح کرد:

۱. محبت، آن چیزی است که انسان به وسیله آن از آنکه غیر محبوب را ببیند کور می‌شود، پس چیزی غیر او را مطلوب نمی‌یابد (کلاباذی، ۱۹۳۳: ۸۰).
۲. محبت، آتشی در قلب است که فقط برای مراد محبوب می‌سوزد (فرید مزیدی، ۱۴۲۷: ۲۷۳).
۳. محبت آن است که انسان با تمام وجود به چیزی علاقه داشته باشد و نفس و روح و مال خود را فدای او کند و در پنهان و آشکار موافق او باشد و با این همه، بداند که در محبت او کوتاهی کرده است (همان جا).
۴. محبت یک تعلق وجودی و انجذاب خاص میان علت کامل‌کننده یا هرچیز شبیه به آن، و معلول کمال جو یا هرچیز شبیه به آن است. برای همین است که ما افعال خود را دوست داریم، چون با آن کمال خود را می‌جویم (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۱۱/۱).

۵. محبت، حالتی است که در دل یک موجود ذی شعور نسبت به چیزی که با وجود او ملایمت و با تمایلات و خواسته‌های او تناسبی داشته باشد، پدید می‌آید. ملاک این جذب و انجذاب، ملایمتی است که میان محب و محبوب وجود دارد؛ بنابراین، محبت به چیزی تعلق می‌گیرد که محب، ملایمت کامل آن را با وجود خودش دریافته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۱/۳۵۹).
۶. محبت، احساس میل نسبت به چیزی است که برای انسان لذت بخش است (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹: ۲۳).
۷. محبت، گرایش و علاقه مندی انسان به چیزی است که آن را سازگار با طبع خود می‌بیند و در این میل و علاقه مندی، ملازمت و ثبات از اوصاف و شرایط اصلی به شمار می‌رود (رافعی، ۱۳۸۹: ۴۰).
- تعیین یکی از موارد یادشده به عنوان تعریف جامع و مانع دشوار است، و البته همه آن‌ها با یک نگاه و رویکرد نیز بیان نشده‌اند تا بتوان به راحتی میان آن‌ها قضاوت کرد، اما می‌توان بر اساس این تعریف‌ها به چند مؤلفه برای محبت رسید:
- الف) موافقت و تناسب محب و محبوب؛ ب) میل انسان به سوی شیء لذت بخش؛ ج) ایثار و علاقه بی‌نهایت محب در مسیر رسیدن به محبوب.
- تا هنگامی که محب و محبوب هر دو از جنس بشر باشند، کاربرد کلمه محبت برای بیان احساس موجود بین آن‌ها، در همان معنای متعارف و معمول میان انسان‌ها خواهد بود؛ اما وقتی یک طرف محبت خدای متعال باشد، نمی‌توان دقیقاً همان معنا را در اینجا نیز جاری دانست. اینکه وقتی محب یا محبوب خدا باشد، محبت را چگونه معنا کنیم که با شأن و دیگر اوصاف الهی ناسازگار نباشد، خود جای بررسی است. برخی با ملاحظاتی از جنس آنچه گذشت، به ارائه بعضی معانی تأویلی برای محبت روی آورده‌اند. این مقاله قصد دارد پس از طرح این معانی، ارتباط این دو محبت را بررسی کند. در این موضوع، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است، اما آنچه به مسئله این مقاله نزدیک‌تر باشد، این دو مورد است: یکی مقاله «چیستی محبت متقابل خداوند و انسان» از

اکبرنژاد و رستمی (۱۳۹۱) که بخش مختصری را به معنای حبّ و بغض خدا اختصاص داده و پس از آن به برخی مسائل مرتبط در قرآن و اسباب و موانع محبت پرداخته است. دیگری مقاله «تأملی در معنای حبّ در قرآن و دلالت‌های تربیتی آن»، به قلم علی شیروانی و دیگران (۱۳۹۲) که بعد از بررسی معنای حبّ به طور کلی، به مسائل مرتبط با آن در قرآن اشاره داشته، در ادامه به دلالت‌های تربیتی آن می‌پردازد. اما مقاله حاضر به مفهوم‌شناسی محبت در رابطه خدا و بنده اختصاص یافته است.

معنای محبت متقابل خداوند و بنده

ذیل این عنوان، ابتدا معانی ذکر شده برای محبت خداوند به بنده، و پس از آن محبت بنده به خداوند مطرح می‌شود. ذیل هر عنوان، ابتدا امکان یا عدم امکان کاربرد محبت در معنای حقیقی بررسی گردیده و سپس معانی مطرح شده استخراج شده است.

۱. محبت خداوند به بنده

در آیات متعددی از قرآن، خداوند محبّ و دوستدار گروه‌هایی از بندگان معرفی شده است؛ برای نمونه خدا نیکوکاران را دوست دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره / ۱۹۵). فهم آیاتی از این دست، نیازمند فهم معنای محبت خدا به بنده است.

۱-۱. معنای حقیقی

محبت خداوند به بنده را نمی‌توان هم معنا با محبتی که در میان انسان‌ها وجود دارد، یعنی کشش و گرایش قلبی دانست؛ چرا که این مستلزم تشبیه خداوند به مخلوق است. برای گریز از همین توهم تشبیه خالق به مخلوق است که برخی حبّ خداوند به بندگان را واقعیتی مسلم، اما محبتی ملایم و متناسب با جلال و جبروت حق تعالی می‌دانند؛ چرا که محبت در بشر، صفتی است که نقایص انسان را به واسطه میل و التذاذ و انس او به محبوبش، به کمال بدل می‌سازد؛ در نتیجه، اطلاق آن به خداوند با نظریه تعاریف پیش‌گفته شایسته نیست (رافعی، ۱۳۸۹: ۵۹).

به بیان دیگر، حبّ دربارهٔ انسان عبارت است از میل نفس به سمت چیزی که موافق طبع باشد و این از صفات نفس ناقص است که به واسطهٔ نیل به محبوب، کمالی را می‌جوید که از آن لذّت ببرد و این بر خدا محال است؛ چرا که او نفسی ندارد، چه برسد به اینکه آن نفس ناقص باشد، بلکه ذات الهی تام است (خویی، ۱۴۰۰: ۱۴/۳۴۵). علامه طباطبایی با آگاهی از این مسئله می‌گوید: از آنجا که حبّ یک رابطهٔ وجودی است و روابط وجودی بیرون از وجود موضوع خود و تنزلات آن نیستند - در نتیجه، هر چیزی ذات خود را دوست دارد، متعلقات محبوبش را نیز دوست دارد، پس آثار وجودی آن را نیز دوست دارد. از اینجا معلوم می‌شود که خدای سبحان مخلوقاتش را دوست دارد، به سبب محبتی که به ذات خودش دارد، و آن‌ها را دوست دارد برای اینکه انعامش بر آن‌ها را قبول می‌کنند، و آن‌ها را دوست دارد، چون هدایت او را می‌پذیرند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۱۱/۱). به عبارت دیگر، خداوند از آن رو که مدرک جمال خویش است، عاشق است و از آن رو که ذات او مدرک است به ذات، معشوق است و چون فعل خداوند از ذات او جدایی ندارد، آن نیز مورد محبت خداوند است. بدین معنا که خداوند افعال خویش را دوست دارد و چون مخلوقاتش نتیجهٔ فعل حضرتش هستند، آن‌ها را نیز دوست دارد (بنگرید به: کاشفی، ۱۳۷۶: ۹۹-۱۰۲).

۲-۱. معانی تأویلی

نظریه ناممکن بودن هم‌معنایی محبت خدا با محبت معمول میان انسان‌ها، و نیز در راستای ارائهٔ یک معنای عینی‌ترو ملموس‌تر از محبت خدا به بنده، برخی راه تأویل را در پیش گرفته و محبت خداوند به بنده را به یکی از معانی ذیل دانسته‌اند:

۱-۲-۱. رحمت بر بنده

برخی دوست داشتن بنده از سوی خدا را به معنای سرازیر شدن رحمت الهی به سوی بندهٔ متقی دانسته‌اند؛ دوست داشتن خدا یعنی غفران الهی و جاری شدن فیوضات پروردگار به سوی بندهٔ متقی و سعادت ابدی و بهشت جاویدان و این در به سوی همه باز

است (عارفی، ۱۳۸۸: ۴۳؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱/۳۱۳). سعه رحمت الهی و افاضه نعمت او از مقتضیات الوهیت و لوازم صفت ربوبیت اوست. هرچیزی نزد خدا نعمت است، خیر باشد یا شر؛ پس رحمت الهی به صورت بالفعل همه چیز را در بر گرفته است و به مؤمن و کافر، یا دارای شعور و فاقد آن اختصاص ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸/۲۷۴) و جزء محبت عمومی خداوند نسبت به بندگان محسوب می‌شود؛ چرا که خداوند یک محبت نسبت به همه مخلوقات و انسان‌ها دارد: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ (اعراف / ۱۵۶)؛ و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است (رحمانی، ۱۳۸۷: ۵۲).

۱-۲-۲. انعام و ثواب بر بندگان

محبت خداوند به بندگان، به معنای انعام آنان از سوی خداوند است. به عبارت دیگر، خداوند با نعمت دادن به بندگان خود، محبت خود را به آنان ابراز می‌کند (بنگرید به: مدنی، ۱۳۸۴: ۱/۳۸۲) و یا آن‌ها را از ثواب برخوردار می‌کند (بنگرید به: همو، ۱۴۰۹: ۳/۳۶۵). چنان‌که گفته‌اند: محبت خداوند به بنده، عبارت است از اراده اکرام و بزرگداشت و اعطای ثواب و همچنین داخل کردن او به بهشت همراه با اولیاء و پیامبران (دحلان، ۱۴۲۶: ۲/۴۷۸).

۱-۲-۳. توفیق هدایت و دوری از گناه

هنگامی که خداوند سبحان بنده‌ای را دوست داشته باشد، او را هدایت می‌نماید و در دنیا و آخرت، به او توفیق عنایت می‌کند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۴/۱۴۲). به عبارت دیگر، محبت خداوند به بنده، آن چنان عمیق و گسترده است که خداوند نمی‌تواند بنده را در گناه و آلودگی ببیند؛ در نتیجه، بندگان محبوب خداوند، از افتادن در دام گناهان در امان‌اند (بنگرید به: فیض کاشانی، ۱۳۷۶: ۸/۶۷؛ خویی، ۱۴۰۰: ۱۴/۳۴۸).

۱-۲-۴. کشف حجاب از قلوب بندگان

کشف حجاب از قلوب بندگان به این معناست که بندگان بتوانند خداوند را با چشم دل ببینند، و خداوند بنده را برای رسیدن به مقام والای قرب توان ببخشد. همین اراده

خدا نسبت به بنده، محبت او به بنده است (شیر، ۱۳۷۸: ۴۱۳؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۶: ۶۷/۸).

۱-۲-۵. تقرّب به بنده

در این معنا، خداوند آن قدر دوستدار بنده خود است که در صدد تقرّب به اوست؛ یعنی در راه محبت به بنده، تمام موانع و پرده‌ها را کنار می‌زند تا بنده را مجذوب خود کند و به او نزدیک شود (بنگرید به: رازی، ۱۴۲۳: ۳۱). برخی در ارائه معنای محبت خدا، هر پنج معنای پیشین را لحاظ کرده‌اند (بنگرید به: طریحی، ۱۳۷۵: ۳۱/۲؛ محمدی ری شهری، ۱۳۷۹: ۴۰۱-۴۰۲؛ صدرالدینی، ۱۳۶۳: ۵۸؛ سرافراز، ۱۳۸۴: ۱۶).

۱-۲-۶. رضایت از بنده

برخی محبت خداوند به بنده را به معنای رضایت خداوند از او دانسته‌اند که خود سبب دستیابی به کمالات دیگر است؛ این رضایت باعث بخشوده شدن گناهان بنده، رستگاری، نیل به سعادت بزرگ و نهایت نورایمان و واجب شدن بهشت است (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۲۴۴/۱۱).

دقت در تأویل‌های یادشده نشان می‌دهد که صاحبان آن‌ها کوشیده‌اند مصادیق بارز هرگونه نعمتی را که از سوی خداوند به بنده می‌رسد، به عنوان معنای محبت خدا به بنده مطرح کنند. حال برخی از این مصادیق همانند رحمت بر بنده، ناظر به محبت خدا به همه بندگان است، و برخی همچون توفیق هدایت، دوری از گناه و کشف حجاب از قلوب، ناظر به محبت خدا به مؤمنان است. نیز گفتیم که این تلاش‌ها برای ارائه معنایی از محبت که به مصادیق نعمات الهی به بندگان و نیز آثار محبت خداوند به بنده بازگشت دارد، از آن روست که دوست داشتن خدا به معنای متفاهم عرفی آن نیست؛ زیرا لازمه آن، انفعال نفسانی است که خداوند از آن پاک و منزّه است.

۲. محبت بنده نسبت به خدا

درباره محبت بنده نسبت به خدا، هر دو معنای حقیقی و تأویلی مطرح شده است. گرچه در اینجا نیز دلیل ارائه معنای تأویلی چیزی شبیه به محبت خدا نسبت به بنده است، به عکس مورد قبل، در این گونه از محبت بر معنای تأویلی اتفاق نظر وجود ندارد، بلکه برخی معتقدند معنای حقیقی نیز پذیرفتنی است.

۲-۱. معنای حقیقی

در آیاتی از قرآن کریم، از محبت بنده نسبت به خداوند سخن رفته است. یکی از مهم‌ترین آن‌ها این آیه است: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره / ۱۶۵)؛ و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی (برای او) برمی‌گزینند، و آن‌ها را چون دوستی خدا، دوست می‌دارند، ولی کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند. این آیه در صدد تبیین منزلت حب خدا و جایگاه آن نسبت به حب غیر اوست. برخی بر این باورند که مقصود از «أنداد» در این آیه، امثالی است که آن‌ها در الوهیت و عبادت قائل بوده‌اند و مراد از آن در این آیه و دیگر موارد مشابه در قرآن، بت‌ها هستند و نه رؤسای آن‌ها (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۸۹/۲ و ۹۰). با این حال، برخی مراد از «أنداد» را بزرگان ظالم مردمان مورد نظر آیه می‌دانند؛ مردمانی که میان محبت این بزرگان و محبت خداوند جمع کرده‌اند، مانند انسانی که دو شخص مساوی در همه خصوصیات را دوست دارد (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۵۷/۳). برخی نیز آن را اعم از هر اطاعت شونده‌ای به جز خداوند می‌دانند که خدا به اطاعت او اذن نداده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۰۵/۱).

به هر حال، می‌توان گفت محبت در این آیه در معنای حقیقی خود که همان گرایش نفس به آن چیزی است که نزد او زیباست، حال یا با دیدن، یا شنیدن، یا حصول نفعی محقق یا موهوم، به کار رفته است؛ چراکه محبت منحصر به میل نفس به امور قابل رؤیت نیست (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۹۰/۲). مقصود از مقایسه موجود در آیه نیز انکار بنیادین

محبت انداد است و نه فقط انکار مساوی بودن حب آن‌ها با حب خدا. مقید شدن آن به همانندی نیز برای آگاه کردن به انحطاط عقلی صاحبان آن و باز شدن چشم مشرکان است؛ آن‌ها محبت خالق و مخلوق را در یک سطح قرار می‌دهند، اما آنگاه که اسباب محبت را از بت‌ها می‌طلبند، آن را نمی‌یابند، چنان که ابراهیم علیه السلام گفت: «يَا بَتِّ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا» (مریم / ۴۲)؛ چون به پدرش گفت: «پدرجان، چرا چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند و از تو چیزی را دور نمی‌کند، می‌پرستی؟» (همان، ۹۱/۲).

برخی معتقدند «حب» وصفی شهبانی و متعلق به جسمانیات است، و به خدا تعلق نمی‌گیرد؛ پس محبت به خدا مجازاً به معنای اطاعت از اوست. اما آیه محل بحث به خلاف گفته آن‌ها دلالت دارد؛ چه اینکه عبارت «أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» نشان می‌دهد که محبت خدا شدت و ضعف می‌پذیرد و در مؤمنان شدیدتر از کسانی است که «أنداد» اتخاذ می‌کنند. اگر معنای مجازی اطاعت مورد نظر بود، معنا این می‌شد که مؤمنان بیشتر خدا را اطاعت می‌کنند، اما تفضیل در اینجا صحیح نیست؛ چون طاعت غیر مؤمن نزد خدا طاعت نیست، پس مقصود معنای حقیقی حب است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/۴۰۶).

از آنچه گذشت، معلوم می‌شود که محبت بنده نسبت به خداوند را می‌توان به معنای حقیقی و عرفی آن دانست (بنگرید به: فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۸/۸۲). ملاً صالح مازندرانی در این باره می‌گوید: معنای محبت بنده به پروردگار، میل به سمت خداوند است که حقیقت است. آنچه خدا از آن منزّه است، میل به سوی او به واسطه حس است؛ چرا که اشعار به جهت و مکان دارد، و محبت میل با حس نیست، بلکه میل با قلب است و تعلق گرفتن میل قلب به خدا ممتنع نیست، چنان که شناخت نیز به آن تعلق می‌گیرد. آنگاه که محبت خدا به این معنا باشد، جز با تبعیت از نبی اکرم صلی الله علیه و آله محقق نمی‌شود؛ چرا که او وسیله رسیدن به این محبت است (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۱/۲۴۴).

ریشه محبت، کمال دوستی و جمال دوستی است. مؤمنان همه کمال‌ها و جمال‌ها را در خداوند می‌بینند، از این‌رو بیشترین عشق را به او ابراز می‌دارند. عشق و محبت

مؤمنان، براساس شایستگی و لیاقت معشوق است و هرگز به سردی و خاموشی نمی‌گراید؛ اما عشق مشرکان، بر پایه خیال و جهل و تقلید و هوس‌های بیهوده است (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱/۲۵۳).

نتیجه ایمان به خداوند، محبت بیشتر به ذات پاک اوست: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾؛ افراد با ایمان به دلیل وجود همه کمالات در خداوند تنها به او محبت می‌ورزند و غیر او را رها می‌کنند و هر نوع محبتی غیر از محبت خداوند برایشان بی ارزش است و غیر او را شایسته محبت نمی‌بینند. به همین دلیل، آن کس که هستی و کمالش از همه برتر است، از همه کس به عشق ورزیدن سزاوارتر است (بنگرید به: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱/۵۶۴). در واقع، این آیه به رابطه ایمان و محبت واقعی اشاره دارد؛ چرا که محبت مؤمن براساس معرفت است و چنین محبتی همواره در حال افزایش است. هر چه شناخت بیشتر شود، محبت به خداوند افزایش می‌یابد (بنگرید به: شیروانی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۱۹؛ مجدی، ۱۳۸۸: ۲۵).

۲-۲. معانی تأویلی

با وجود اقوالی که محبت بنده به خداوند را دارای معنای حقیقی می‌دانند، برخی همچنان اصرار دارند آن را به معنایی دیگر بازگردانند و تأویل کنند. بدین سان آن را به واسطه آثار و نشانه‌های این محبت، معنا کرده‌اند:

۲-۱. اطاعت از خداوند و اولیای الهی

اطاعت بنده از دستورات الهی و پرهیز از گناه به عنوان یکی از معانی تأویلی محبت بنده به خدا مطرح شده است؛ حال یا بنا بر اعتقاد به جای نبودن کاربرد معنای حقیقی در اینجا، و یا به اعتبار نتیجه و اثری که این محبت باید بر بنده داشته باشد؛ بنده‌ای که خدا را دوست دارد، باید در همه جوانب از امر محبوبش تبعیت کند و با انجام اوامر و ترک نواهی، در پی به دست آوردن رضایت خدا و دور شدن از خشم و غضب او باشد. حال از آن جهت که این اوامر و نواهی به واسطه اولیای الهی به بنده می‌رسد، اطاعت از این اولیاء

نیز در حکم اطاعت از خداست .

این معنا برای محبت بنده به خدا، در تفسیر این آیه مطرح شده است: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (آل عمران / ۳۱)؛ بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد، و خداوند آمرزنده مهربان است. مراد از محبت بنده به خدا در این آیه، اطاعت از خداوند و ترک گناهان ذکر شده است (بنگرید به: رازی، ۱۴۲۳: ۳۶؛ مدنی، ۱۴۰۹: ۳۳۱/۳؛ همو، ۱۳۸۴: ۲/۲۵۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۴/۱۴۲).

این آیه ارتباط زیبایی میان حبّ بندگان نسبت به خداوند و اطاعت آنان از رسول او و حبّ و بخشایش الهی برقرار کرده است؛ بدین صورت که خداوند، پیامبر اکرم ﷺ را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید به بندگانم بگو که اگر پروردگارش را دوست می دارید، از فرستاده او اطاعت کنند که در این صورت خداوند نیز شما را دوست خواهد داشت و علاوه بر آن گناهانتان را خواهد بخشود (شیروانی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۰)؛ یعنی نشانه مهم محبت بنده به خداوند، تبعیت از رسول اکرم ﷺ است و آن حضرت جز به او امر الهی فرمان نمی دهد؛ در نتیجه، اطاعت از پیامبر اکرم ﷺ به منزله اطاعت از خداوند است. ابن ابی الحدید نیز محبت را به اراده اطاعت خداوند از سوی بنده معنا کرده است: محبت عبد نسبت به خداوند این است که عبد اراده اطاعت خدا داشته باشد و محبت چیزی جز این اراده نیست (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۰/۱۵۵).

۲-۲-۲. نپذیرفتن ولایت غیر خدا

نپذیرفتن ولایت هر کسی غیر خدا که خدا بر ولایت او اذنی نداده باشد، با دوست داشتن خدا منافات دارد، این تقابل در آیه ای از قرآن دیده می شود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (مائده / ۵۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست

دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می‌دهد، و خدا گشایشگر دانا است.

در این آیه، عبارت «بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» در مقابل عبارت «مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ» قرار گرفته است. «ارتداد» در اصطلاح به معنای بازگشت از ایمان به کفر است و فرقی ندارد که ایمانش مسبوق به کفری دیگر باشد یا نباشد. ممکن است برخی گمان برند که مقصود این آیه ارتداد اصطلاحی است و آیه می‌خواهد مستقل از آیه پیشین به استغناء خدا از ایمان گروهی از مؤمنان به واسطه گروهی دیگر پردازد، اما دقت در آیه نشان از ارتباط آن با قبل دارد؛ آیات پیشین از تولی یهود و نصارا سخن گفته است؛ ولی گرفتن آن‌ها به جای مؤمنان، در اثر تعلقی قلبی همراه با محبت و مودت به آن‌هاست. چگونه چنین قلبی مشتمل بر محبت خدا خواهد بود؟ حال آنکه لازمه این تولی، تساهل در جهاد با آن‌ها و بی‌صبری در حرمان ناشی از قطع روابط اجتماعی با آنان است. پس این آیه متصل به قبل و ارتداد نیز به معنای لغوی آن مورد نظر است که با تولی کفار حاصل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵/۳۷۹-۳۸۰). در نتیجه، نشانه قومی که خدا آنان را و آنان خدا را دوست دارند، این است که تولی غیر او را نمی‌پذیرند؛ چراکه تولی کفار و همه لوازم بعدی آن، با محبت خدا منافات دارد.

۲-۲-۳. تعظیم مقام الهی

برخی محبت بنده به خداوند را به معنای تعظیم مقام خدا در قلب بنده شمرده‌اند؛ به این معنا که محبت بنده نسبت به خدا، حالتی است که در قلب بنده پدیدار می‌شود و بر اثر آن، بزرگداشت خداوند و مقدم شمردن رضای او و انس گرفتن به یادش، حاصل می‌گردد؛ زیرا بنده نزد خدای سبحان همان مقامی را دارد که خداوند نزد او دارد (خویی، ۱۴۰۰: ۱۴/۳۴۹؛ محمدی ری شهری، ۱۳۷۹: ۴۰۲).

۲-۲-۴. اشتیاق به کمال

در این معنا، محبت بنده نسبت به خداوند عبارت است از میل او به درک کمالی که او از آن تهی و مشتاق به کسب آن است و چون چیزی از آن را درک کند، لذت می برد (فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۳۵۴؛ خوبی، ۱۴۰۰: ۱۴/۱۴۸). بنده دوستدار خداوند تا جایی در مسیر این محبت پیش می رود که خواستار تقرب به خداوند است و کمال خود را در آن می بیند. به این معنا که مایل است بین او و محبوبش، حایل و فاصله ای نباشد و به قرب و وصال دوست، که همان کمال مطلق است، نایل شود و در سایه آن، به مقامات و درجاتی معنوی و بس بزرگ دست یابد (رازی، ۱۴۲۳: ۳۱؛ مدنی، ۱۴۰۹: ۱۴۱/۷؛ همو، ۱۳۸۴: ۱/۳۸۲). در واقع، در اینجا محبت چیزی است که اقتضای اطاعت خدا را دارد. فیض کاشانی در تبیین این مسئله می گوید: معنای محبت بنده، میل نفس او به شیء است به خاطر کمالی که در آن یافته است، به گونه ای که او را به سوی آنچه او را به شیء نزدیک می کند، برمی انگیزد؛ پس زمانی که بنده دانست که کمال حقیقی فقط برای خداست، و هر چیزی که آن را کمالی برای خودش یا غیر خودش می داند، از خدا و برای خدا و به سمت خداست، محبتش جز برای خدا و در راه خدا نخواهد بود، و این اقتضا دارد که او اطاعت خدا را اراده کند و به آنچه او را به خدا نزدیک می کند رغبت داشته باشد و از هر کسی که وسیله ای برای معرفت و محبت خداوند است، پیروی کند (فیض کاشانی، ۱۴۲۳: ۳۶۵).

وجه ارتباط دو محبت

بعد از تبیین معنای محبت متقابل خداوند و بنده، در این قسمت، به رابطه این دو محبت پرداخته می شود، به این معنا که منشأ و عامل این ارتباط چیست و چه وجه اشتراکی میان این دو رابطه وجود دارد.

۱. محفوف بودن محبت بنده به دو محبت الهی

از ابتدای خلقت، خداوند به بندگان لطف و توجه ویژه ای داشته و همواره با ارسال

پیامبران و به ویژه پیامبر اکرم ﷺ، محبت خود را به بندگان ابراز کرده است؛ از این رو در جریان محبت بنده به خداوند، اطاعت از رسول خدا ﷺ، مهم‌ترین نشانه صداقت در ابراز محبت معرفی شده است. بدین سان، در مرحله نخست، خداوند بندگان را دوست دارد که پیامبران را برای آنان ارسال می‌کند؛ در مرحله بعد بندگان باید از پیامبران تبعیت کنند تا این نشانه‌ای باشد از محبت آنان به خداوند؛ و آنگاه خدا آنان را دوست خواهد داشت و محبت در این مرحله، غیر از محبت در مرحله نخست است؛ آن یک محبت عمومی است و این یک محبت خاص. این معنا، از آیه ذیل نیز استفاده می‌شود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران / ۳۱)؛ بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما بیخشاید، و خداوند آمرزنده مهربان است.

خداوند، محبت و ودود است و یکی از اقتضاهای محبت خداوند، ارسال پیامبران است؛ چون خدا به انسان‌ها محبت دارد، پیامبرانی برای هدایت آنان می‌فرستد و این مرتبه‌ای از محبت خداوند به بنده است. بعد از آن، پیروی بنده از پیامبران، نشانه پذیرش این محبت و لیاقت برای مرتبه‌ای دیگر و علامتی برای صداقت در ابراز محبت است. در مرحله بعد، مرتبه‌ای بالاتر از محبت الهی در انتظار عبد است. عبارت «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» این سلسله مراتب را نشان می‌دهد. اما تکمیل جمله «يُحِبُّكُمْ اللَّهُ» با «وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»، به آن جهت است که محبوب بودن اقتضا می‌کند که در نظر محبت، هیچ نقص و عیبی در محبوب باقی نماند، بلکه هر کاری که دوست انجام دهد، در نظری محبوب و دوست داشتنی باشد، به همین سبب است که خداوند بنده محبوب خود را با بهترین عملی که انجام داده، پاداش می‌دهد؛ زیرا تمام افعال حبیب و جمیع اوصاف و اخلاقی در نظر محبت، مثل بهترین افعال و اوصاف خودش، ظاهر می‌شود. این معنا یکی از وجوه تبدیل بدی‌ها به نیکی‌ها و یکی از معانی آمرزش گناهان است (بنگرید به: گنابادی، ۱۳۷۲: ۳/۲۲۶).

در روایتی از رسول اکرم ﷺ نیز میان این دو محبت، رابطه‌ای تنگاتنگ برقرار شده

است: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا حَمَلَةَ الْقُرْآنِ تَحَبَّبُوا إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى بِتَوْقِيرِ كِتَابِهِ يَزِدُّكُمْ حُبًّا وَيُحَبِّبُكُمْ إِلَيَّ خَلْقِهِ» (نوری، ۱۴۰۸: ۴/ ۲۵۴)؛ خداوند عزوجل می فرماید: ای حاملان قرآن، به واسطه گرامیداشت کتاب الهی، به خدا محبت بورزید تا بر محبت شما بیفزاید و شما را نزد مخلوقاتش محبوب کند.

در این روایت، نشانه محبت بنده به خداوند، گرامیداشت کتاب الهی معرفی شده است؛ با این عمل، بنده محبت خود به خداوند را ابراز می نماید و در مقابل، خداوند نیز با افزودن محبتش و محبوب کردن او میان مخلوقات، محبت خود به بنده را ابراز می نماید.

۲. سلسله مراتبی بودن هر دو محبت

همان طور که محبت محب، مراتب متفاوتی دارد، محبت محبوب هم دارای درجات مختلفی است؛ محبت خداوند به عموم بندگان، به معنای رحمت، مغفرت و تجلی بر آن‌ها به واسطه افعال و آیات است، و محبتی که خداوند نسبت به بندگان خاصش دارد این است که با صفات جمالش بر آن‌ها متجلی می شود و تاریکی صفات آن‌ها را با نور صفات خودش برطرف می کند؛ محبت خداوند به اخص خواص بندگانش نیز به مخصوص داشتن آن‌ها با جذبات و پوشاندن ظلمت درون آن‌ها با انوار وجود حقیقی است؛ پس با آتش جلالش بر آنان تجلی می کند و هرآنچه در قلب آن‌هاست می سوزاند، آنگاه با نور جمال به آنان می تابد و آن‌ها را از خودشان پاک می کند و گوش و چشم و زبانشان را می گیرد (مدنی، ۱۴۰۹: ۲/ ۲۵۹)؛ چنان که در حدیث مشهور آمده است: «فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ويده التي يبطش بها ورجله التي يمشي بها إن دعاني أحبته وإن سألتني أعطيتها»؛ وقتی او را دوست بدارم، گوش او می شوم که با آن می شنود، چشم او که با آن می شنود، دست او که با آن چیره می شود و پای او که با آن راه می رود. اگر مرا بخواند اجابتش می کنم و اگر از من درخواست کند، به او می دهم (اهوازی، ۱۴۰۴: ۳۲).

شیخ بهایی در تبیین حدیث اخیر می گوید: زمانی که بنده ای را دوست داشته باشم، او

را به محل انس و قرب خود جذب می‌کنم، و به عالم قدس منصرف می‌گردانم، و اندیشه‌اش را در اسرار ملکوت غرق می‌کنم، و حواسش را بر جلای انوار جبروت متمرکز می‌نمایم؛ پس در این هنگام قدمش در مقام قرب ثابت می‌شود، و گوشت و خونس با محبت آمیخته می‌شود، تا اینکه از نفس خود غافل می‌شود و از خود فراموش می‌کند و اغیار از نظرش محو می‌شوند، تا اینکه من به منزله گوش و چشم او می‌شوم (بهائی، ۱۴۱۵: ۴۱۶).

محبت بنده به خداوند نیز دارای مراتبی است؛ این مطلب از آیه ذیل استفاده می‌شود: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره / ۱۶۵)؛ و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند، و آن‌ها را چون دوستی خدا، دوست می‌دارند، ولی کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند.

از عبارت «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» استفاده می‌شود که محبت بنده نسبت به امور مختلف، شدت و ضعف می‌پذیرد، اما شدیدترین درجه محبت او، تنها باید به خداوند تعلق بگیرد. علاوه بر این، محبت بنده به خداوند به خودی خود نیز دارای مراتبی است و هر چه معرفت بنده به خدا افزایش یابد، محبت او نیز بیشتر شده، تقوای بیشتری در پیش می‌گیرد. همین تقوازمینه ایجاد ظرفیت بالاتری از محبت خدا را فراهم می‌کند.

۳. خدا آغازکننده محبت

شروع محبت از سوی خداست، گویی او از انسان‌ها می‌خواهد حتی را که در دل آنان به ودیعه نهاده است، حفظ کنند (بنگرید به: رضانی گیلانی، ۱۳۹۱: ۳۴). آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» (مائده / ۵۴)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند...» به شروع محبت از سوی خداوند اِشعار دارد؛ چراکه در عبارت «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» محبت خدا

نسبت به بنده مقدم شده و این بیانگر شروع محبت از سوی خداست؛ یعنی ابتدا خداوند آنان را دوست دارد و سپس آنان به خواست و عنایت خداوند، دوستدار خداوند می‌شوند؛ در نتیجه، منشأ محبت بندگان نسبت به خداوند، خود خداوند است؛ چراکه بندگان به خواست و عنایت خداوند است که دوستدار حضرت حق می‌شوند. به عبارت دیگر، محبت بندگان نسبت به خداوند نیز محبتی مضاعف از طرف خدا نسبت به بندگان است (بنگرید به: رحمانی، ۱۳۸۷: ۵۱؛ شیروانی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۰).

نتیجه

محبت خداوند به بنده به معنای محبت رایج میان بندگان، یعنی میل و علاقه قلبی دانسته نمی‌شود. به همین دلیل، دانشمندان آن را به تأویل برده و معانی‌ای چون انعام خدا بر بندگان، کشف حجاب از قلوب آن‌ها و رضایت از آنان را ارائه کرده‌اند. آنان کوشیده‌اند برای پرهیز از فرض جسمانیت برای خداوند، این محبت را به اعتبار آثارش معنا کنند. اما در محبت بنده به خداوند، دشواری تا این اندازه نیست، و برخی آن را به معنای حقیقی کلمه، یعنی همان میل و کشش قلبی دانسته‌اند. با این حال، برخی نیز آن را به تأویل برده و به معنای اطاعت از خدا و اولیای او، پذیرفتن ولایت غیر خدا، تعظیم مقام الهی و اشتیاق به کمال گرفته‌اند. این دو محبت از وجوهی با هم مرتبط و گاه مشابه‌اند؛ هر دوی آن‌ها دارای مراتب گوناگونی هستند، محبت بنده محفوف به دو محبت الهی است و در نهایت اینکه در رابطه محبت آمیز میان خدا و بنده، همواره خداوند نخستین و بیشترین محبت را دارد.

منابع

۱. قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر والتنویر، الدار التونسية للنشر، تونس، ۱۹۸۴ م.
۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، مکتب الإعلام الإسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع - دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۶. ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۲۰۰۱ م.
۷. انصاری، زکریا بن محمد، *نتایج الأفكار القدسیة فی بیان معانی شرح الرسالة القشیریة*، تحقیق عبدالوارث محمد علی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۸ ق.
۸. اهوازی، حسین بن سعید، *المؤمن*، مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۴ ق.
۹. بهائی، محمد بن حسین، *الأربعون حديثاً*، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. دحلان، احمد زینی، *سراج الطالبین*، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۲۶ ق.
۱۱. رازی، یحیی بن معاذ، *جواهر التصوف*، مکتبة الآداب، قاهره، ۱۴۲۳ ق.
۱۲. رافعی، علی، *محبت در قرآن و حدیث و تجلی آن در سیره نبوی و اقوال و احوال عارفان*، نشر ادیان، قم، ۱۳۸۹ ش.
۱۳. رحمانی، حیجت الله، *محبت، دوستی و دوست یابی از نگاه آیات قرآن کریم*، جامعه القرآن الکریم، قم، ۱۳۸۷ ش.
۱۴. رمضانی گیلانی، رضا، *محبت در اسلام*، صحیفه معرفت، قم، ۱۳۹۱ ش.
۱۵. سرافراز، فریده، *کوتر محبت*، بهمن آرا، قم، ۱۳۸۴ ش.
۱۶. شبر، سید عبدالله، *الأخلاق*، ترجمه محمد رضا جباران، مؤسسه انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. شریف لاهیجی، محمد بن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، دفتر نشر داد، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۱۸. شیروانی و دیگران، «تأملی در معنای حب در قرآن و دلالت های تربیتی آن»، *فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، ش ۱۸، ۱۳۹۲ ش، ص ۱۱۳-۱۳۴.
۱۹. صدرالدینی، علی رضا، *محبت و مفاهیم اجتماعی آن*، رسا، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ ق.
۲۱. طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرین*، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲۲. عارفی، داوود، *حب در قرآن*، سبط النبی، قم، ۱۳۸۸ ش.
۲۳. عسکری، حسن بن عبدالله، *الفروق فی اللغة*، دار الآفاق الجدیدة، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
۲۴. فرید مزیدی، احمد، *الإمام الجنید سید الطائفتین*، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۷ ق.
۲۵. فضل الله، محمد حسین، *من وحی القرآن*، دار الملائک، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۲۶. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۲۰۰۵ م.
۲۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *المحجّة البیضاء فی تهذیب الإحیاء*، مؤسسه النشر الإسلامي، قم، ۱۳۷۶ ش.

۲۸. _____، *الحقائق فی محاسن الأخلاق*، تصحیح محسن عقیل، دارالکتاب
الإسلامی، قم، ۱۴۲۳ق.
۲۹. _____، *گزیده راه روشن (ترجمه المحجّة البيضاء)*، بنیاد پژوهش های اسلامی،
مشهد، ۱۳۷۲ش.
۳۰. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ش.
۳۱. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، سازمان چاپ و انتشارات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ش.
۳۲. کاشفی، محمد رضا، *آئین مهرورزی*، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۶ش.
۳۳. کلابادی، محمد بن ابراهیم، *التعرف لمذهب التصوف*، مطبعة السعادة، مصر، ۱۹۳۳م.
۳۴. گنابادی، سلطان علی شاه، *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، مؤسسة الأعلمی
للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۳۵. _____، *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، ترجمه رضا خانی و حشمت الله ریاضی،
مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۲ش.
۳۶. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی*، المكتبة الإسلامی، تهران، ۱۳۸۲ش.
۳۷. محمدی ری شهری، محمد، *دوستی در قرآن و حدیث*، ترجمه حسن اسلامی، دار الحدیث،
قم، ۱۳۷۹ش.
۳۸. مدنی، علی خان بن احمد، *الطراز الأول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول*، مؤسسة آل
البيت عليه السلام لإحياء التراث، مشهد، ۱۳۸۴ش.
۳۹. _____، *ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین صلوات الله علیه*، تحقیق محسن
حسینی امینی، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۹ق.
۴۰. مصباح یزدی، محمد تقی، *اخلاق در قرآن*، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی
امام خمینی علیه السلام، قم، ۱۳۸۳ش.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ش.
۴۲. نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل*، مؤسسة آل البيت عليه السلام،
قم، ۱۴۰۸ق.
۴۳. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*، تحقیق ابراهیم میانجی،
مکتبه الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۰ق.
۴۴. هلالی، مجدلی، *عشق ورزیدن به خدا از دیدگاه اهل سنت*، ترجمه مجتبی دوروزی، احسان،
تهران، ۱۳۸۸ش.